



ویژه مرگ قذافی

تاوان توهم

با آثار و گفتاری از:

حاتم قادری، حجت‌الله جودکی، فریدون مجلسی
امیر موسوی پیروز ایزدی، محمدعلی سبحانی
روبرت صافاریان، محمد شمس لنگرودی، بهزاد فراهانی
عبدالحسین فرزاد، شهاب طباطبایی
علی اکبر قاضی‌زاده، ته‌مین‌ه میلانی، مجید سعیدی
+ صفحه گزارش تصویری
به همراه عکس‌های اختصاصی «شرق»

شنبه ۳۰ مهر ۱۳۹۰ ۲۴ ذی‌القعدة ۱۴۳۲ ۲۲ اکتبر ۲۰۱۱
سال نهم شماره پیاپی ۱۳۷۴ شماره ۴۵۰ دوره جدید
۱۶ صفحه+ ۳۲ صفحه ضمیمه ۱۰۰۰ تومان

ضمیمه
اول هفته



روزهای سرنوشت‌ساز
برای ایران، مصر و ترکیه

رقابت نفسی‌گیر

با آثار و گفتاری از:

دکتر محمد صدر، موسی غنی‌نژاد
هرمیداس باوند، محمدجواد حق‌شناس
صادق ملکی، اسدالله اطهری
محمد رضا سر مست، صمد قائم‌پناه

اخلاق و سیاست

در گفت‌وگو با عباس عبدی

حرف اول

پایان یک توهم

محمدعلی سبحانی



سرانجام زندگی پرفراز و نشیب
سرهنک معمر قذافی، رهبر
۷۰ساله لیبی در زادگاهش شهر
سرت در شمال لیبی به دست
انقلابیون لیبی به پایان رسید. او
حدود ساعت دو بعدازظهر پس

از آنکه مقرش توسط نیروهای ناتو شناسایی شد و تمامی
خودروها و مراکز آن مقر بزرگ که در نزدیکی یک جزیره
در شهر ساحلی سرت قرار داشت بمباران شد در حال
فرار و اختفا در یک لوله فاضلاب احتمالا توسط تیرهای
شلیک شده انقلابیون و شاید به قول یکی از انقلابیون
توسط یکی از محافظانش زخمی شد و پس از دستگیری
در میان راه با اصابت گلوله‌هایی به سینه و سرش قبل
از رسیدن به بیمارستانی در مصراته کشته شد و همه
آرزوهای بلندپروازانه و غیرواقعی خود که عبارت بودند
از رهبری جهان عرب و جهان اسلام و سرانجام رسیدن
به منصب شاه شاهان قاره ۵۴ کشوری آفریقا را با خود
به دنیای عدم و نیستی حمل کرد. سرهنک دقیقاً دو
ماه پیش از یک جنگ و گریز نفسگیر در مقر نفوذپذیر
و افسانه‌ای خود در باب‌الغزیه جان سالم به در برد و
با تئوری انقلاب متضاد به جنگ با انقلابیون پرداخت
و با امکانات محدود باقی‌مانده برای خود و با همراهی
وفاداران خود که برخی لیبیایی و برخی مزدورانی از
کشورهای آفریقایی بودند در چندین نقطه از لیبی به
مقاومت پرداخت، خصوصاً در شهرهای بنی‌ولید و سرت
که محل فرماندهی و اختفای سرهنک بود و دو ماه جنگ
و گریز پس از سقوط طرابلس که توسط او و هوادارش
از آن نقطه هدایت می‌شد به‌گونه‌ای ایستادگی کردند که
بارها انقلابیون را که با حمایت نیروی هوایی ناتو به این
دو شهر حمله می‌کردند مجبور به عقب‌نشینی کردند.
تئوری انقلاب متضاد روشی شناخته شده است اما برای
سرهنک قذافی پاسخ نداد، زیرا آنگونه که قذافی گمان
می‌کرد مردم لیبی حاضر به فداکاری برای او نبودند و
موقعیت سرزمینی لیبی و نیز حمایت‌های بین‌المللی از
انقلابیون اجازه نداد تا قذافی بتواند مردم و وابستگان به
خود در مناطق دیگر را که طرفدارانی در آنجا داشت به
میدان مبارزه با شورای انتقالی بکشد.

ادامه در صفحه ۹

شرق روزنامه

فرجام دیکتاتور

سر مقاله

مرگ قذافی و رویاهای من

این رویا برای تفسیر خود ملزم به عبور از گذرگاهی فردی و
«خصلتی» نبوده باشد. کارهای بزرگ نیاز به مردمانی بزرگ دارد
و بزرگی تنها سریر قدرت قذافی شدن نیست. بزرگی یک ملت،
آزادی و آزادگی می‌خواهد و توازن مناسیبی و به‌هنگام از آمیزه
عقلانیت و احساس.

حال که حرف رویای قذافی پیش آمد، خوب است در همین
راستنا من هم از دورویای خود سخن بگویم؛ یکی آنکه لیبی
و لیبیایی‌ها به‌جای مرگ دیکتاتورهای خود، آنها را در جایگاه
پاسخگویی ببینند و مهم‌تر آنکه این پاسخگویی از سر کین‌جویی
و نفرت نبوده باشد که از سر تامل در وضع بشر به شکل عام و
مردمانی همانند لیبی به شکل خاص باشد. ملت‌ها حاکمان مرده
نمی‌خواهند، دولتمردان زنده و پاسخگو می‌خواهند اما رویای
دوم که رویای غریب‌تری است اینکه قذافی آنقدر شهامت و
شجاعت و همچنین فراسات داشت که در میانه نردبان قدرت
بایستد و خود را در معرض نقد بگذارد و دیگران را در گردش و
صورت‌بندی مناسب تولید و توزیع قدرت سیاسی-اقتصادی و...
سهم‌گردداند. با این چشم‌انداز آرزوانه، لیبی و لیبیایی‌ها به مردان
و زنان هوشمند و شجاع‌تری نیاز دارند.

که بندگان و مبارزان به نوبه خود «بندگان» می‌شوند. مشکل
قذافی این بود که وضعیت یک کشور و ملتی را به خواست‌های بعضا
رمانتیک و وهم‌گرایانه خود گره زد و برای خود اعتباری دست‌وپا
کرد که به‌تدریج اسیر آن اعتبار شد. اسیر اعتبار خودشدن تعبیری
بود که نویسندهای با همدلی درباره «ناصر» سلف قذافی اما این بار
در مصر، به‌کار برده بود. البته میان ناصر و قذافی اختلاف به اندازه
مصر و تاریخ و فرهنگش از یکسو و لیبی و توانمندی تاریخی-
فرهنگی‌اش از دیگرسو است. طبعاً برای قذافی این مساله رویای
شیرینی بود که ده‌ها سال همچون قیصر -خدایکائی- بر یک
سرزمین حکومت کند و بعضاً قدرت‌های غربی را به چالش بکشد
و طرح‌های ریز و درشتی برای پول نفت در سر داشته باشد و خود
را یکی -اگر نگوئیم وجودی منحصر به‌فرد- از کسانی ببیند که
راهگشای جوامع فقیر و تحت‌سیطره قدرت‌های غربی و همدستان
داخلی آنها به سوی استقلال و پیشرفت است.

من هم می‌پذیرم که این رویایی شیرین است، به شرطی که

مشکل زمانی جلوه می‌کند که این فرد، یکی در میان بسیار کسان
نیست و به شیوه‌های مختلفی نردبان قدرت را تا پله آخر طی
می‌کند و مراقب است که هیچ پله‌ای برای رقیبی یا منتقدی باقی
نگذارد؛ چیزی که در کشوری مانند لیبی امری عجیب نیست.
ساختار قدرت در جوامعی مانند لیبی از ناهنجاری‌های زیادی رنج
می‌برد.

باری، قذافی، طبعاً خدماتی به لیبی داشته است و به‌خصوص
در «جهش»‌های قیمت نفت و مواضع ضدامپریالیستی آن سال‌ها.
چهره‌ای مطرح بوده ولی مشکل قذافی یا قذافی‌ها این است که با
اقدامات خود، به‌تدریج مردم کشور خود را به «اسیری» می‌گیرند
و خود را در جایگاهی قرار می‌دهند که جز ستایش و تبعیت به
چیز کمتری رضایت نمی‌دهند. آخر چگونه می‌شود برای ده‌ها
سال، تمام سرمایه انسانی و غیرانسانی و موقعیت جغرافیایی یک
کشور در اختیار، صلاح‌دید و پسند و ناپسند‌های یک شخص قرار
گیرد. ترازوی کشورها و مردمانی مانند لیبی از این دست است

حاتم قادری

استاد دانشگاه



شنیدن مرگ قذافی، حسیات متفاوتی را در من بیدار کرد.
پیش از هرچیز یاد موضع‌گیری‌های زمان دانشجویی خود درباره
قذافی افتادم. آن زمان یعنی سال‌های نخستین دهه ۵۰- ۷۰
میلادی -چهره قذافی به‌عنوان یک انقلابی‌ای که علیه پادشاهی
کهنه یک کشور عربی اسلامی اقدام کرده و با سرنگونی پادشاه
لیبی قدرت را در دست گرفته، برای دانشجویانی که در ایران
زمان شاه -پهلوی دوم- در تبوتاب اعتراض‌آمیزی به‌سر
می‌بردند، خالی از جذابیت و امیدواری نبود، ولی، نمی‌دانم به
چه دلیلی من احساس خوشایندنی نسبت به قذافی نداشتم و
موضع‌گیری‌های او را بیشتر نمایشی و «خصلتی» می‌دانستم.
این تعبیر «خصلتی» برای ما جوانان معترض آن زمان، به این
معنا بود که طرف «اسیر» رسانه‌ها و فشارهای شخصی خود،
این‌گونه یا آن‌گونه موضع می‌گیرد. البته اگر کسی حتی به شکل
«خصلتی» هم طرفدار عدالت یا آزادی و... باشد، نیکوست ولی



۸۸۶۵۸۵۷۵
۸۸۵۲۴۹۷۴
۸۸۵۲۴۹۷۳
۸۸۷۵۲۱۵۹



سازمان آگهی‌های روزنامه شرق
تلفنی آگهی می‌پذیرد.